

معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک

اسما علومی

و هر نوع پیش‌فرض و شناختی خارج از راه تجربه و مشاهده کنار گذاشته شود. اما مهم‌ترین جریانی که در مقابل آن ایستاد، جریان تفسیرگرایی بود. در این روش، بر فهم مطلب و اهمیت معنا در درک امور بشری تأکید می‌شود.

همزمان که کاوش‌های فلسفی و روش‌شناسانه، ساده‌اندیشی موجود در علم طبیعت را برملا کرد و بر همگان آشکار ساخت که فهم طبیعت با یک تجربه یا استقراء یا توجیه ساده حاصل نمی‌شود، راه برای آشکار شدن پیچیدگی در یکی از قلمروهای پر رمز و راز بشری به نام علوم اجتماعی هموار گردید. کاوش‌های فلسفی هنوز از جدل بر سر این که «آیا علوم اجتماعی براساسی علمی‌اند یا نه؟» و این که در صورت علمی بودن هم روش با علوم طبیعی‌اند یا نه؟» فارغ نشده است که با طرح دیدگاه‌های هرمنوتیکی روبه‌رو می‌شود و مشکلی به نام «علی» (Causal) یا «تفهیمی» (Interpretive) بودن علوم اجتماعی - انسانی در کنار سایر معضلات صف می‌کشد و کار تبیین «عینیت» (Objectivity) در حوزه‌ی دانش اجتماعی و انسانی را پیچیده‌تر از گذشته می‌کند.

در ارتباط با اندیشه، سه نوع هرمنوتیک وجود دارد: اول، دیلتایی؛ دوم، هایدگری گادامری و سوم، هرمنوتیک انتقادی هابرماس. این سه نوع گاه با عناوین هرمنوتیک روشی، فلسفی و انتقادی هم بیان می‌شود. در هرمنوتیک دیلتایی به مؤلف توجه می‌شود.

«دیلتایی» که از هرمنوتیک، به عنوان یک روش سخن می‌گوید،

هرمنوتیک به معنای تأویل و تفسیر ترجمه شده است که تأویل، ترجمه دقیق‌تری است و به معنای نهفته در پس هر چیزی نظر دارد. واژه‌ی هرمنوتیک در اصل از لغت «هرمس» hermes مشتق شده است. هرمس یک شخصیت اسطوره‌ای است. او کسی است که پیام‌های خدا را گرفته و به انسان‌ها می‌رساند. هرمس در حقیقت آنچه را که ورای شناخت و اندیشه‌ی بشر است به حوزه‌ی ادراک او منتقل می‌کند و باعث کشف معانی و رموز نهفته در هر چیز می‌شود. در تفاوت میان تفسیر و تأویل بعضی گفته‌اند تفسیر بیانی مفهومی است، در حالی که تأویل بیانی معنایی است که با ورود به دنیای درون به دست می‌آید. می‌توان گفت روش تأویل نظریه عمل فهم است در جریان روابط با تفسیر متون. هرمنوتیک به عنوان روشی در بررسی نظریات علوم انسانی، در مقابل اندیشه‌های پوزیتیویستی ارائه شد. دانش اثبات‌گرایی که در ابتدا در واکنش به بی‌مهری کلیسا نسبت به تفکر علمی و تحت تأثیر عقل‌گرایی مطرح در عصر روشنگری و تشنه‌ی هرج و مرج و شکاکیت پس از انقلاب فرانسه پدید آمد، پس از چندی جریان غالب این عصر گردیده و به دنبال آن تحقیقات علمی و مبتنی بر تحلیل‌های آماری و میدانی در علوم انسانی رواج گسترده‌ای یافتند. در این زمینه تلاش می‌شد تا پدیده‌های اخلاقی و انسانی به دور از تأملات فلسفی و انتزاعی مطالعه شود. برای این کار «دورکیم» اصطلاح (شیئی) را برای وقایع اجتماعی به کار برد؛ زیرا از نظر او این پدیده‌ها تنها در صورتی قابل مطالعه‌اند که به صورت تصاویر محسوس و مفاهیم سطحی درآیند

فارابی، ابن سینا و ابن رشد در تمدن اسلامی. از ایشان نیز از آنانی که به ورای لفظ و نص رفته و به معنای نهفته در متن توجه داشتند، یا از پس معنایی ورای آن رفتند، می‌توانیم به عنوان تأویل‌گرا یاد کنیم.

دیلتهای به استناد روش هرمنوتیک اعتقاد داشت که به جهت تفاوت ریشه‌ای و محتوایی علوم انسانی و اجتماعی با فیزیک و طبیعیات، آنها باید روش‌های متفاوتی را که هر یک خاص خودشان است، دنبال کنند. دیلتهای تفاوت این علوم را از چند جنبه می‌دانست. نخست محتوا و معرفت‌شناسی علوم: جهان طبیعت مستقل از اراده و معرفت ما انسان‌ها وجود دارد، در حالی که جهان انسانی تابع اراده‌ی ماست. به بیان دیگر، دنیای طبیعی از بیرون قواعدش را بر انسان تحمیل می‌کند، در حالی که دنیای اجتماعی توسط اراده‌ی انسان ساخته می‌شود. دانش‌های طبیعی نوعی ضرورت و موجبیّت دارند، ولی علوم انسانی بیشتر احتمالی و شرطی هستند که از اختیار و اراده‌ی انسان ناشی می‌شوند. علوم طبیعی با ماده‌ی بی‌جان یا جانوران و گیاهان سروکار دارند، در حالی که در علوم انسانی، ما انسان‌هایی را که پیش‌بینی‌ناپذیر و صاحب اراده، اختیار، آزادی، آگاهی و انگیزه هستند، مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهیم. برای شناخت دنیای پیرامون تنها اندیشه کافی نیست، بلکه کلیه‌ی قوای احساسی باید به خدمت گرفته شوند، زیرا موضوع علوم انسانی و اجتماعی با علوم طبیعی متفاوت است. در علوم انسانی و اجتماعی، موضوع پژوهش، انسان است که «خود»، پژوهشگر نیز هست. به عبارتی، هم فاعل و هم مفعول پژوهش، انسان است و از این‌رو محقق می‌تواند چه عملی و چه ذهنی، خود را به جای موضوع پژوهش بگذارد و بدین طریق خود را مورد مطالعه قرار دهد و هر آنچه تأویل می‌کند، به عنوان نظریاتی استخراج کند. روش‌شناسان هرمنوتیک بر این عقیده‌اند که به سبب تمایز موضوع پژوهش، باید بین روش‌های بکار رفته در علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی فرق قائل شد.

تفاوت دوم علوم انسانی با علوم طبیعی به روش آنها برمی‌گردد: شناخت دانش طبیعی با تجربه‌ی بیرونی و عینی‌گرایی مقذور است، ولی دانش انسانی با درون‌نگری و گذاشتن محقق به جای انسانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا نیت و انگیزه‌ی درونی او را حدس بزند، تحقق پیدا می‌کند. به بیان دیگر، ما طبیعت را تبیین می‌کنیم، ولی انسان را می‌فهمیم. در تفهیم فرو رفتن در روحیات و احساسات درونی مدنظر است، در حالی که تبیین، علی است و با امور عینی سروکار دارد، ولی علوم طبیعی عینیتِ تفهیم‌ناپذیر است.

روش‌شناسان هرمنوتیک اعتقاد دارند که شناخت پدیده‌های انسانی جز با در نظر گرفتن زمینه، متن، محیط و زمانی که آن پدیده‌ها در آن شکل گرفته‌اند، مقذور نیست. هر جزء از هر پدیده‌ی اجتماعی و انسانی باید با در نظر گرفتن شرایط، زمان، بافت و زمینه‌ای که از آن برخاسته است تأویل گردد. در این راه باید به بعد تاریخی هر پدیده توجه

مدعی است هنر و وظیفه هرمنوتیک، صرفاً پرداختن به متون نیست؛ بلکه هرگونه تجلی وجود (مثل یک ساختمان، یا یک قرار داد، یا یک شورش اجتماعی) می‌تواند موضوع مطالعه‌ی هرمنوتیک باشد. به اعتقاد او رفتار، گفتار و مکتوبات آدمیان حاکی از حیات ذهنی و درونی آنها است و علوم انسانی باید به دنبال اصول راهیابی به حیات درونی انسان‌های خالق این افعال و آثار باشد و این امر تابع اصول، قواعد و روش عام و مشترکی است که وظیفه‌ی هرمنوتیک تنظیم و تنقیح این اصول و قواعد است. دیلتهای ملاک اصلی معنا را نیت مؤلف می‌داند و معتقد است مفسر باید خود را به عنصر مؤلف نزدیک کند.

هرمنوتیک هایدگری به هرمنوتیک فلسفی گادامر نیز مشهور است. از این دیدگاه، حقیقت چیزی نیست که به تملک کسی درآید و اساساً میان ذهن و عین یا سوژه و ابژه دوگانگی وجود ندارد.

در هرمنوتیک انتقادی هابرماس در انتقاد از «هانس گئورگ گادامر» می‌گوید: «وی در برداشت خود از تفهیم دچار نوعی نسبی‌گرایی است و اساساً موجب می‌شود بین فهم درست و نادرست هیچ‌گونه مرزی باقی نماند».

هرمنوتیک به عنوان یک روش که در کسب دانش و تحصیل علم بکار رود، مشخصاً از تفکرات و مباحث قرون هجدهم و نوزدهم زبان‌شناسان و اندیشمندان اروپایی به وجود می‌آید. نظریات اشخاصی چون «فریدریش آست» و «اگوست ولف» زمینه‌ساز شکل‌گیری روش‌شناسی هرمنوتیکی توسط «شلایر ماخر» و نظامندی آن در قالب روشی علمی به کمک «ویلهللم دیلتهای» می‌شود. البته چون بسیاری از مکاتب دیگر، پس از شکل‌گیری و اشاعه‌ی آن، بنیانگذارانش متوجه شدند که در تاریخ اشخاص و آثار بسیاری بوده‌اند که می‌توان آنها را به عنوان اولین بکار بردگان روش هرمنوتیک دانست و چه بسا ناآگاهانه آن را در مطالعات، تحقیقات و آثارشان اعمال کرده‌اند. نمونه‌هایی از آنها را می‌توان برشمرد.

برخی از محققان عهد عتیق، عهد جدید و سایر کتب دینی که ناگزیر به ترجمه از زبان‌های دیگر شدند، درصدد تشخیص دست نوشته‌های اصلی از متون افزوده برآمدند که بعضی، آنان را تأویل‌گرایان نخستین دانسته‌اند. البته تا هنگامی که روش ایشان به ترجمه و حتی تفسیری که صرفاً به بسط و گسترش نص منتهی می‌شود، محدود گردد نمی‌توان از آنها به عنوان تأویل‌یاد کرد. گروه دیگر کسانی بودند که تلاش کردند از طریق واژگان کتب مقدس به کنه محتوا و رموز و معانی درونی آن دست پیدا کنند و همین‌طور فلاسفه و کلامیون قرون وسطی که سعی می‌کردند با استفاده از آثار به جای مانده از «افلاطون» [Plato] و «ارسطو» [Aristotle] و کتبی که منتسب به آنها بود، آراء و نظریات حقیقی‌شان را کشف کنند؛ همچون «آگوستینوس قدیس» [Augustine] و «توماس قدیس» [Thomas] در اروپا و



دارای اهمیت است. طبیعتاً تحلیل هرمنوتیک از روی متن اصلی می‌تواند به واقعیت نزدیکتر باشد تا تحلیلی که براساس متون برگردانده شده به زبانی دیگر صورت می‌گیرد (گرچه برگردان متن از زبانی به زبان دیگر، علاوه بر اینکه نوعی ترجمه‌ی آزاد است، خود تاحدی و به نوعی تحلیل کردن نیز است). و یا متونی که درباره‌ی متن اصلی نوشته شده‌اند. در هر حال هر یک دارای ارزش و اعتبار نسبی خود خواهند بود. این اعتبار به چگونگی تشخیص و برداشت شخص ناقل از روی سند اصلی یا برگردان متن و مهارت مترجم آن در انتقال دادن مفهوم اصلی متن مبدأ و بکارگیری واژه‌های برابر در زبان مقصد و انتقالی حالت، مقصود و سبک نوشتاری و البته میزان آگاهی مفسر نسبت به اوضاع و شرایط محیطی و فرهنگی نویسنده بستگی دارد.

در روش تأویل‌گرایی نوعی پارادوکس به چشم می‌خورد، از طرفی اساس کار تأکید بر

فرد و برداشت او از متن دارد، از طرفی دیگر مطالعه بر روی فرد به عنوان اثره را بدون در نظر گرفتن فضای اجتماعی و عناصر پیرامونش غیر ممکن می‌شمارد.

هرمنوتیک را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: هرمنوتیک عینیت‌گرا که دیدگاه اندیشمندان اولیه مانند دیلتای را نشان می‌دهد و آن تبیین و تفهم را دو امر مهم در تأویل از متن می‌داند، اما هرمنوتیک تفسیرگرا که از جانب هرمنوتیسین‌های انتقادی مانند هارماس به نوعی نسبی‌گرایی متهم می‌شود، برای تبیین سهمی قائل نیست، هرمنوتیک تفسیرگرا،

شود؛ به طوری که توالی پدیده‌ها، نوعی پیوستار را از گذشته تا زمان مطالعه نشان می‌دهد. از طرفی دیگر، نیت، انگیزه‌ها و خواست‌های شکل دهنده‌ی پدیده‌های انسانی و اجتماعی باید به وسیله‌ی قرار دادن محقق به جای فاعلی که در موردش تحقیق می‌کنیم، صورت پذیرد. از آن طریق، محقق به تأویلی که موجب شکل‌گیری رفتارها یا پدیده‌های انسانی شده دست خواهد یافت.

تحلیل محتوا بر پایه‌ی هرمنوتیک از قدیمی‌ترین نوع روش‌های تحلیل محتوا بوده است که برای متون نوشتاری و هر نوع بیان دیگر به کار برده می‌شد. نوعی بازگویی نوشتار یا گفتار مورد بررسی است، به صورتی آشکارتر از آنچه که در صورت ظاهری متن اصلی دیده می‌شود و یا تا حد امکان، شفاف کردن پیام‌های نهفته در متن اصلی است که با نقد ادبی و تاریخی آغاز گردیده است. تحلیل محتوا، همیشه و در مورد همه‌ی واحدهای قابل تحلیل بکار نمی‌رود، کاربرد آن فقط در مواردی است که لازم باشد از محتوای کلام چیزی جز ظاهر آن آشکار شود. تحلیل درونی معمولاً روشی است که باید به کشف رمز محتوای پنهان پیام‌ها بپردازد و به عمق ساختار متون و اسناد نفوذ نماید و به ساخت ظاهری آن اکتفا نکند. روش تحلیل هرمنوتیک (hermeneutics) که در برابر تفسیر، تعبیر، بازگرداندن و تأویل شناخته شده است، نام دیگری برای تحلیل محتوا است که دانش و روش تفسیر متون نوشتاری است.

مستقیم یا غیرمستقیم بودن سندی که مورد تحلیل واقع می‌شود،

استفاده از تفسیر و تأویل، سابقه‌ی طولانی در علوم اسلامی به‌ویژه در علم تفسیر دارد. تفسیرهای نقلی، عقلی و علمی از قرآن از نمونه‌های استفاده از علم تأویل در علوم اسلامی است. مثال دیگر، در تفاسیر قرآن به قرآن، شأن نزول آیات برای درک شرایط زمانی و مکانی نزول آیات، جهت پی‌بردن به نیت مؤلف که در اینجا خداوند متعال است، همانند علم هرمنوتیک جدید، مورد توجه است. بنابراین سابقه‌ی طولانی مفید در تفسیر تأویل‌گونه قرآن، باید از آن در تفسیر علوم مقدس دیگر چون حدیث در زندگی امروزی بیشتر بهره گرفت.

در حوزه‌ی اصل دین، نمی‌توان و نباید چونان نظریه‌پردازان هرمنوتیک، گفت: «هیچ فهم و برداشت ثابتی در باورها و گزاره‌های انسانی و یا دینی وجود ندارد»، اما باید پذیرفت که در حوزه‌های غیر از آن، فقدان وجود برداشت ثابت و قطعی از دین وجود دارد و تنها در این حوزه است که می‌توان نسبی بودن فهم هرمنوتیکی را پذیرفت. منظور این است که نمی‌توان همه‌ی برداشت‌های مسلمانان عالم و یا عوام را از دین با اصل دین، یکی دانست. علت این امر، متعدد است؛ از جمله این که مسلمانان به‌ویژه عوام مسلمان نمی‌توانند به‌درستی زمینه‌های اجتماعی نزول آیات را دریابند تا از این راه، مقصود واقعی مؤلف را کشف کنند. علی‌رغم آن که هرمنوتیک می‌کوشد، مفسر را از تحمیل باورهایش بر متن مورد تفسیر دور کند، ولی همان‌گونه که «ریکور» گفته است اغلب، عکس آن اتفاق می‌افتد. در حالی که به‌عقیده ریکور این مفسر است که باید متن را بر خود تحمیل نماید. همین موضوع در تفسیر کتاب مقدس مسلمانان وجود دارد، تفسیر به‌رأی دقیقاً حکایت از همین داستان در دنیای گذشته و فعلی اسلام دارد. در تفسیر به‌رأی، مفسر نظرات خود را بر متن کتاب مقدس تحمیل می‌کند تا نتیجه‌ای که خود مایل به آن است، به دست آید. نتیجه‌ی تفسیر به‌رأی همانند تحمیل نظرات مفسران در دیگر حوزه‌های علوم بشری، سازنده نیست.» اغلب مفسر محور است. یعنی به عرصه‌های تحمیل نظرات مفسر بر متن منجر می‌شود، در حالی که باید متن و یا مؤلف محور باشد.

نکته‌ی دیگر آن است که برخی تعصبها و نظریه‌های افراطی که معتقدند گوهر و ذات دین، دست‌یافتنی نیست، نباید مانع از بهره‌گیری از روش‌های هرمنوتیک در پی‌اسازی دین گردد. در حالی که در دنیای پیچیده‌ی امروز و پیچیده‌تر فردا، بدون سودبری از هرمنوتیک در نوسازی دینی، پی‌بردن به نیات واقعی دینی، میسر نیست. نواندیشی دینی به‌عنوان نیاز دنیای جدید اسلام بر پایه‌ی ضرورت کاربست روش‌های نوینی چون هرمنوتیک در خرافه‌زدایی از دین از نیازهای اجتناب‌ناپذیر امروزی است.

روش هرمنوتیک به مانند دیگر روش‌های تحقیق کیفی رویکردی کلان دارد و به هر پدیده به عنوان یک کل تشکیل شده از مجموعه‌ای

هرمنوتیک مفسر محور است در برابر هرمنوتیک عینیت‌گرا که مؤلف محور است. برای مثال در هرمنوتیک فلسفی «گادامر» به روابط بین کلمات و جمله‌ها (نقش زبان) اهمیت ویژه‌ای داده می‌شود و معتقد است که جهان را از طریق زبان فهم می‌کنیم. بنابراین از این دیدگاه هدف تفسیر متن تولید معنای جدید است نه باز تولید ذهنیت و قصد مؤلف. هرمنوتیک فلسفی و ساختارگرایی بر این مطلب اصرار دارند که الفاظ متن از استقلال معنایی برخوردارند و نیت و قصد متکلم سهمی در شکل‌دهی معنایی آن ندارد؛ ولی «هرش» که از هرمنوتیک عینیت‌گرا دفاع می‌کند، می‌گوید: معنای متن، امری قصدی است و بدون نیت و قصد فرد نمی‌توان از معنای آن متن سخن گفت؛ و سهم مفسر در بازسازی معنای متن است و از آن رو که قصد مؤلف، تنوع بردار نیست، پس معنای متن نیز امری مشخص و متعین است. بنابراین می‌توان از عینیت معنا دفاع کرد. «میلیو بتی» یکی دیگر از مدافعان عینیت‌گرایی هرمنوتیک معتقد است تمایزی بین ذهن و عین هست، اما در تفکرات و پژوهش‌های هرمنوتیکی چنین تمایزی رعایت نمی‌شود. او در انتقاد از گادامر اضافه می‌کند: «براساس کدام دلیل بایستی به معنای متن و مقصود مؤلف، بی‌توجه باشیم؟»

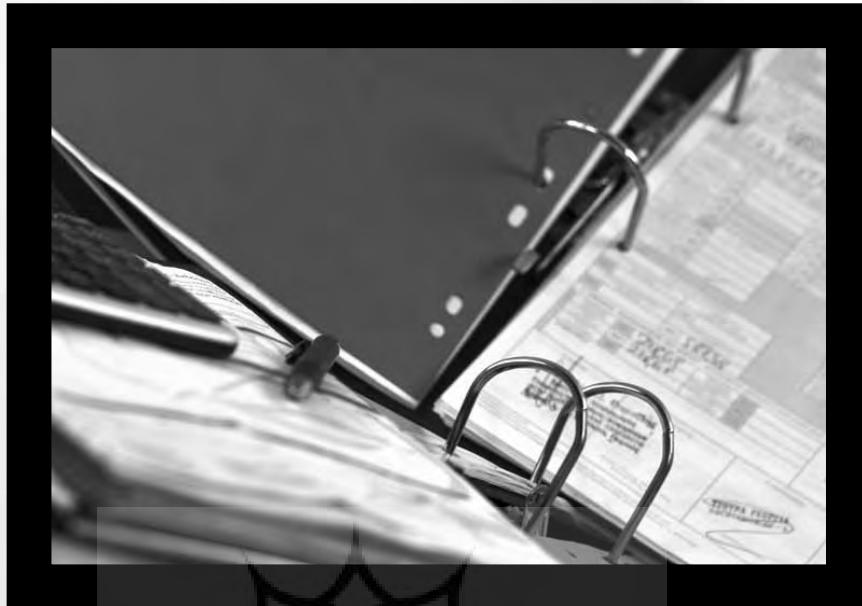
روش‌شناسی هرمنوتیکی با انتقاداتی روبروست، از جمله:

- استناد به همدلی و گذاشتن خود به‌جای دیگری، هرگز ملاک مشخصی تعیین نمی‌کند تا بتوان دریافت که کدام محقق به آن حد فرضی نائل شده است. از این رو، روش هرمنوتیک از سنجش با ملاک‌های آزمون‌پذیر، دور می‌ماند.

- توجه بیش از اندازه به کیفیت‌گرایی و درون‌گرایی، آن را از تکرارپذیری و قابلیت بررسی توسط دیگران که از خصایص روش‌های علمی است، دور می‌سازد.

- در روش هرمنوتیک، توصیه می‌شود که محقق می‌بایست ارزش‌های انسان‌ها را برای تفهیم رفتارشان، بررسی کند؛ ولی باید ارزش‌های خود را کنار بگذارد. این امر، چگونه مقذور است وقتی که محقق برای تفهیم معنای رفتار کنش‌گران، باید خود را از یک طرف به‌جای او بگذارد و از طرف دیگر از ارزش‌های خویش خالی شود؟

- با شناختی مکفی از روش‌شناسی علوم مثبت و علوم انسانی و اجتماعی، درخواهیم یافت، آنچه موجب شده است تا روش‌شناسان هرمنوتیک، موضوع و روش تحقیق را در علوم اجتماعی از علوم طبیعی مجزا و متمایز بدانند، از عدم شناخت‌شان از علوم اجتماعی ناشی نمی‌شد، بلکه آنها از موضوعات و روش‌های بکار بسته شده در علم فیزیک و علوم طبیعی، آگاه نبودند و از آن برداشتی تخصصی نداشتند. علی‌رغم انتقادات وارده بر هرمنوتیک، می‌توان از آن در فهم متون مقدسی چون قرآن و کتب حدیثی که باید در جهان اسلام و در بین مسلمانان راهنمای عمل قرار گیرد، بهره گرفت، زیرا:



کلیت زنده نیست. عمل انسانی عملی تاریخی است و بدون شناخت گذشته معنای عمل شناخت‌پذیر نیست. شناخت بدون توجه به ذهنیت ممکن نمی‌باشد. در روش هرمنوتیک نوعی همدلی با خالق اثر دیده می‌شود و مفسر خود را به مؤلف نزدیک می‌سازد.

روش هرمنوتیک با مشکلات و محدودیت‌هایی نیز روبروست: همواره این خطر وجود دارد که نتیجه‌ی چند تحقیق در مورد موضوعی معین و در زمانی مشخص یکسان نباشد. دیگر این که خود را جای دیگری گذاشتن به منظور درک وی همواره عملی نیست. مشکل دیگر این که تکیه بر تفهم و درون‌نگری نباید مانع از جمع‌آوری داده‌های دقیق آماری شود. همچنین فهم عمل انسانی بدون تبیین و با نفی علیت امکان‌پذیر نیست.

به طور کلی خطوط اصلی در روش تحقیق بر پایه هرمنوتیک، درون‌نگری بدون تکیه‌ی محض بر عقل، بر ادراک و فهم متکی بودن، تاریخی و زمان‌مند دانستن پدیده‌های انسانی - اجتماعی، تمامیت و کلیت‌ها را در نظر داشتن است.

منابع:

احمدی، بابک. ساختار و تأویل متن. ریکور، پل. «رسالت هرمنوتیک»، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ساروخانی، باقر. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. فروند، ژ. آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، نشر دانشگاهی.

مجتهد شبستری، محمد. هرمنوتیک، کتاب و سنت، انتشارات طرح نو.

از اجزا می‌نگرد. در گذشته روش هرمنوتیک از زیرشاخه‌های تحلیل محتوا محسوب می‌شد، اما به تدریج به عنوان روشی مجزا در نظر گرفته شد. مراحل اجرای تحقیق هرمنوتیک نیز هم چون روش‌های کیفی دیگر می‌باشد. سه مرحله‌ی اساسی در تحقیق کیفی شامل: پیشینه موضوع، پرسش از چیستی و چگونگی موضوع و توانایی تعمیم یافته‌ها می‌باشد. البته یکی از ویژگی‌های خاص روش هرمنوتیک منفرد نگری و دوری از هرگونه تعمیم است.

برای تحقیق کیفی هفت فصل را می‌توان در نظر گرفت: محتوای تحقیق، چگونگی انجام تحقیق، روش جمع‌آوری داده‌ها، ثبت، مدیریت، تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری می‌باشد. روش‌های اصلی در تحقیق کیفی شامل: بررسی اسناد، مشارکت در تحقیق، مشاهده، مصاحبه‌ی عمیق می‌باشد. روش‌های تکمیلی می‌توانند شامل: داستان سرایی، تاریخچه، فیلم، ویدئو، عکس و روش پرسشنامه‌ای باشند. شیوه‌های توصیف و تحلیل اطلاعات در این روش‌ها استفاده از تکنیک‌های آمار توصیفی و استنباطی است.

از قابلیت‌های این روش در پژوهش‌های مربوط به مطالعات ارتباطی و اجتماعی این است که اولاً از آنجا که در این روش از آمارگرایی مفرط و تجریدگرایی دوری می‌شود، کیفیت مطالعات ارتباطی و اجتماعی به عنوان یک دانش انسانی آن‌گونه است که باید باشد. ثانیاً روش هرمنوتیک همچون قیامی در برابر تقلیل‌گرایی به شمار می‌آید، چراکه بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی از عوامل متعددی ناشی می‌شوند و تنها با یک علت تبیین‌پذیر نیستند؛ همچنین در این روش تمامیت پدیده‌های اجتماعی فقط در توجه به